

حضور خانم‌ها در انقلاب، حتی پیشاپیش آقایان بود. یک روز ایشان دیداری در لانه داشتند و بعد از آن که با گروه‌گان‌ها دیدار کردند، به فضای بیرونی آمدند و روی صندلی نشستند. من از ایشان سؤال داشتم و ایشان با لیخنند و روی گشاده پاسخ من را دادند. من احساس نکردم که حضورم در آن مجموعه سؤال برانگیز بود.



آمدند و روی صندلی نشستند. من از ایشان سؤال داشتم و ایشان با لیخنند و روی گشاده پاسخ من را دادند. من احساس نکردم که حضورم در آن مجموعه سؤال برانگیز بود. این قضیه برای ایشان کاملاً عادی بود. از یک جهت هم حضور خانم‌ها در آن مجموعه برای دنیا این پیام را داشت که خانم‌ها می‌توانند با حفظ شئون‌ها در عرصه‌های سیاسی و مطالبات ملی و بین‌المللی، حضور پیدا کنند. این یک الگو و مدل موفق بود که به دنیا ارائه می‌شد.

نگاه خانواده‌ها، دیگر مسئولان و روحانیون ... چطور بود؟ آیا حضور دختران دانشجوی و دختران فعال فرهنگی از نظر جامعه پذیرفته شده بود؟

من مانعی نمی‌دیدم. نه تنها من، حتی دیگران. چرا که اگر مانعی بود، ما یک سال در آن مجموعه باقی نمی‌ماندیم. چیزی که خیلی اهمیت داشت، این بود که حضور ما در یک چهارچوب مشخص بود. خوابگاه‌ها کاملاً جدا بودند و فعالیت ما بدون اختلاط بود. ارتباطات بین خانم‌ها و آقایان به صورت حداقلی بود و حتی یک جاهایی سلام و علیک هم نمی‌کردند یعنی رعایت مسائل شرعی تا این حد لحاظ می‌شد. جلسات مشترک ما با آقایان، یکی نماز جماعت بود و دیگری دعای کمیل و جلسات تحلیل‌های سیاسی که در روزهای چهارشنبه، به صورت تفکیک شده و بدون اختلاط برگزار می‌شد. وقتی که فضا سالم باشد، خود همین جلسات، زمینه را برای فعالیت می‌همی‌می‌کند. اینجا دیگر این سؤال پیش نمی‌آید که چرا حضور وجود دارد. اتفاقاً این تصور ایجاد می‌شود که حالا امکان حضور و زمینه فعالیت وجود دارد و می‌توان اهداف را بدون حاشیه پیگیری کرد.

اگر بخواهیم فعالیت دختران دانشجوی را در دهه ۵۰ و زمان حال مقایسه کنیم، از نظر شما این فعالیت‌ها چه تفاوتی کرده است؟

هرزمانی اقتضات خودش را دارد و نمی‌شود این زمان را با آن زمان مقایسه کرد. آن زمان فضای عمومی جامعه در زمان دفاع مقدس به گونه‌ای بود که همه به این سمت حرکت می‌کردند یعنی به سمت توجه به آرمان‌ها و اهداف می‌رفتند و مجموعه به هم بود. بعد از آن ما وارد یک دوره‌ای شدیم که تقریباً می‌شود گفت برعکس دهه شصت عمل شد. دهه هفتاد زمانی بود که نگاه به فرهنگ اسلامی متأسفانه کم‌رنگ شد، یعنی به جای اینکه نگاه به درون داشته باشد، به بیرون داشت. مثلاً در زمینه مکان‌های مذهبی، در دهه شصت، همه توجه‌ها به سمت مسجد بود. اما در دهه هفتاد در کنار مساجد، فرهنگسراها ساخته شدند. این فرهنگسراها یک انقطاعی بین نسل حامل انقلاب که انقلاب کرده بود، با نسل جوانی که به تازگی به سن رشد عقلی می‌رسید، ایجاد کرد. این انفکاک حتی در مکان‌ها هم صورت گرفت، به طوری که جوان به جای اینکه بیاید مسجد، رفت فرهنگسرا. این گسست نسلی از همین جا هم می‌تواند اتفاق بیفتد چون این گفتمان شکل نمی‌گیرد. مثلاً اگر جوانی می‌آمد کنار یک خانمی که هم

امریکا و سیاستمداران در یک روالی طی می‌شود و یک سند زنده و سند پویاست. مثلاً آقای کالین پاول وقتی بعد از تسخیر عراق و افغانستان به منطقه آمد، گفت ما سه هدف را دنبال می‌کنیم و بحث زنان اولین هدفی بود که عنوان کرد. گفت ما به دنبال این هستیم که بحث آزادی را برای زنان بیاوریم. آزادی‌ای که امریکا بخواهد برای زنان بیاورد، چه آزادی‌ای است؟ این یک سؤال جدی است. با این آزادی زن به ارزش‌هایی نزدیک می‌شود که حول محور شیء بودن می‌چرخد. این شیء بودن زن دستاورد امریکا و نظام غربی است تا بتوانند سلطه‌شان را بیش‌تر کنند. در جامعه‌ای که زن به عنوان پایه اساسی خانواده مطرح می‌شود، امریکا و غرب هیچ غلطی نمی‌توانند بکنند، چون زن محور خانواده است. انقلاب اسلامی یک الگوی زن و دختری را به دنیا معرفی کرده که در جامعه فعال و سازنده است و در کنار این فعالیت، کرامت انسانی و خانواده‌اش را هم حفظ کرده است. این الگوی زن تراز تمدن‌ساز است که انقلاب اسلامی به دنیا ارائه کرده و جهان غرب از این می‌ترسد. یعنی نقطه ضعف و پاشنه آشیل جهان غرب بحث زن است و این مسأله در رابطه با انقلاب اسلامی یک نقطه قوت است. به همین دلیل دشمن می‌خواهد با تغییر الگوها این را تبدیل به نقطه ضعف کند که ما نمونه عینی این را نشان دادیم. خانم دباغ در عین این که مادر هشت فرزند است، یک فعال سیاسی و اجتماعی است. این الگو در هیچ کجای دنیا حتی در جایی مثل جنبش‌های آزادی‌بخش در امریکا لاتین هم وجود ندارد. در آن جنبش‌ها شما می‌بینید که زن دیگر در خانواده نیست؛ خانه را رها می‌کند و با گروه‌های چریکی در جنگل زندگی می‌کند. اما این الگو در ایران در دهه ۶۰ و ۷۰ اتفاق افتاده است. خانم دباغ در عین مادر بودن، زندانی سیاسی است و بعد از انقلاب فرمانده سپاه همدان می‌شود. در هیأتی که حضرت امام می‌فرستند تا نامه‌اش را به کرملین ببرند و به گورباچف برسانند، خانم دباغ همراه می‌شود. با حفظ چادر هم این کار را می‌کند. ما به عنوان افرادی که در این دریا هستیم، شاید متوجه نباشیم، اما کسی که از بیرون نگاه می‌کند، می‌بیند که حضرت امام یک خانمی را با چادر انتخاب کرده که به دیدار گورباچف برود. این خیلی پیام دارد. یعنی زن ما، زن تراز انقلاب اسلامی، زنی که در همه عرصه‌ها هست، با حفظ کرامت و نه شیء بودن، در چنین فضایی حضور پیدا می‌کند و ما باید این را تبیین کنیم.

نگاه حضرت امام و رهبر معظم انقلاب (چه در آن زمان و چه در زمانی که به عنوان رئیس جمهور و رهبر انتخاب شدند)، به دختران دانشجوی و حضورشان در سفارت چطور بود؟

حضور خانم‌ها در انقلاب، حتی پیشاپیش آقایان بود. طوری بود که حضرت امام فرمودند بانوان رهبران این انقلاب بودند. بنابراین تفکیک در فعالیت نه مد نظر حضرت امام بود و نه حضرت آقا. البته رعایت حدود شرعی بسیار مهم بود. یک روز ایشان دیداری در لانه داشتند و بعد از آن که با گروه‌گان‌ها دیدار کردند، به فضای بیرونی

در روز تسخیر سفارت امریکا و ۴۴۴ روز پس از آن نقش دختران دانشجوی به چه صورت بود؟

در اتاق فکر اولیه، آقایان بودند و خانم‌ها در حلقه اصلی حضور نداشتند. در جلسه‌ای که بعد آن گذاشتند، ظاهراً چند نفر از خانم‌ها هم بودند. روز اشغال اگر چه خود من نبودم ولی اطلاع پیدا کردم خانم‌ها در کنار برادران دانشجوی حضور داشتند و حتی آن قیچی که باید از طریق آن زنجیرهای در ورودی لانه جاسوسی را باز می‌کردند، توسط خانم‌های دانشجوی حمل و در زیر چادرشان پنهان شده بود و همین مسأله ضریب موفقیت را بالا برد.

در ادامه، حضور خانم‌ها در لانه، یک فعالیت مشترک با آقایان بود. مثلاً در واحد روابط عمومی، هم آقایان و هم خانم‌ها حضور داشتند یا واحدهای تبلیغات، عملیات، نگهبانی و... منتها تمام این حضورها با موازین شرعی بود. هم خانم‌ها بسیار رعایت می‌کردند و هم آقایان و بحث تفکیک خیلی رعایت می‌شد.

در این واحدها چه کارهایی انجام می‌شد؟

در واحد تبلیغات پوستر چاپ می‌شد و اهداف دانشجویان برای مردم تبیین می‌شد. یک نمایشگاهی بود که پوسترها و تصاویری با ابعاد ۲۵×۲۰ سانتیمتر در آن وجود داشت و این تصاویر را کارخانه‌ها، انجمن‌های دانش‌آموزی و تشکل‌های صنفی می‌گرفتند و برای مخاطب‌های خودشان به نمایش می‌گذاشتند. اینها به صورت بسته به متقاضیان داده می‌شد. از طرفی جلسات پرسش و پاسخ بود. یک چادر در ضلع شمالی لانه در خیابان نصب شده بود که یکی از فعالیت‌ها در این چادر، بحث پرسش و پاسخ دانشجویان بود. ما در این واحد پاسخگو بودیم. در واحد عملیات هم پست دادن و نگهبانی وجود داشت که بین کل خانم‌ها و آقایان مشترک بود. دو ساعت در روز یا در شب باید پست می‌دادند. بحث نگهداری از گروه‌گان‌های خانم هم بود که خاص خانم‌ها بود. گروه‌گان‌های آقایان نگهداری می‌کردند. خانم‌ها تقسیم شده بودند و این تقسیم بندی به صورتی بود که خانم‌ها زبان انگلیسی بدانند تا بتوانند با گروه‌گان‌ها ارتباط داشته باشند. یک بحث مهم هم بحث اسنادی بود که رشته رشته شده بودند و باید بازسازی می‌شدند و دانشجویان در این زمینه کمک کردند. نوعاً خانم‌ها در این کارها با حوصله بودند و کمک می‌کردند. آقایان هم بودند، اما بیشتر خانم‌های دانش‌آموز و دانشجوی کمک کردند. جالب اینجاست که یکی از خانم‌های گروه‌گان هم در این زمینه کمک و راهنمایی کرد.

در اسناد ضبط یا بازبینی شده سفارت، آیا سندی مبنی بر طرح و برنامه امریکا خاص زنان و دختران ایرانی پیدا شد؟

نزدیک ۱۰۰ جلد از این اسناد منتشر شده. باید بررسی کنیم سندی بوده که خاص خانم‌ها منتشر شده باشد یا نه. اینها اسنادی هستند که پودر نشد و بازسازی شد. خیلی از اسناد مهم‌تر متأسفانه از بین رفت اما یک زمانی هست که شما در بین اسناد دنبال چیزی می‌گردید یا زمانی هم هست که خارج از اسناد، می‌بینید که سیاست



یک بحث مهم هم بحث اسنادی بود که رشته رشته شده بودند و باید بازسازی می‌شدند و دانشجویان در این زمینه کمک کردند. نوعاً خانم‌ها در این کارها با حوصله بودند و کمک می‌کردند. آقایان هم بودند، اما بیشتر خانم‌های دانش‌آموز و دانشجوی کمک کردند.



افرادی که در روند تسخیر و پس از آن برای نگهبانی از گروه‌گان‌ها و بازبینی اسناد و فعالیت‌های رسانه‌ای و... حضور داشتند همه از دانشجویان بودند و خاطرهم هست که حدود ۷۰-۵۰ نفر از این دانشجویان هم خانم بودند

